

رعایت عدالت در تعدد زوجات*

مسعود امامی**

چکیده

مشروعیت تعدد زوجات، برگرفته از قرآن کریم، روایات فراوان و سیره عملی اولیای دین است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی. قرآن کریم تعدد زوجات را به رعایت عدالت، مشروط کرده است. بسیاری از فقیهان، عدالت در تعدد زوجات را به مساوات معنا کرده‌اند؛ و از این رو، متعلق آن را فقط قسم (تقسیم شب‌ها میان همسران) می‌دانند؛ در حالی که عدالت، به معنای میانه‌روی و رعایت حقوق دیگران و پرهیز از افراط و تفریط است. به همین جهت، متعلق آن همه حقوق فقهی و اخلاقی همسر است و مختص به قسم نیست.

کلیدواژه‌ها

ازدواج، حقوق خانواده، تعدد زوجات، عدالت.

مقدمه

جواز تعدد زوجات، از احکام پذیرفته شده در همه مذاهب اسلام است. مستند اصلی این حکم، قرآن کریم است و مهم‌ترین آیه‌ای که بر آن دلالت دارد، آیه سوم سوره نساء است.

* تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۷/۸؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۰/۱.

** عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علاوه بر آن، روایات معصومان(ع) و سیره عملی آنان نیز بر مشروعیت تعدد زوجات دلالت دارد. قرآن کریم در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، از رعایت عدالت میان همسران در تعدد زوجات یاد کرده است. در روایات نیز به این موضوع پرداخته شده است. از این رو، شرط رعایت عدالت در تعدد زوجات، مورد قبول فقیهان همه مذاهب اسلامی است؛ اما در تفسیر آن و تعیین متعلق عدالت، آرای متفاوتی در فقه دیده می‌شود. مفسران نیز در تفسیر آیات مذکور و شرط عدالت ذکر شده در آن‌ها اختلاف دارند. در این نوشتار به موضوع شرط عدالت و متعلق آن پرداخته شده و در این میان دیدگاه نوینی بیان شده است.

۱. گزارشی از شرط عدالت در تعدد زوجات در فقه

آیه سوم سوره نساء به صراحت، اجرای عدالت میان همسران را واجب کرده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می‌ترسید عدالت را (در باره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آن‌ها هستید استفاده کنید. این کار، از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند.

آیه ۱۲۹ همین سوره، خبر می‌دهد که رعایت عدالت در مورد همسران، فوق توان شوهران است، ولی آنان نباید چنان عمل کنند که یکی از زوجات، به طور کامل رها شود: «وَلَكِنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» هر چند بکوشید، هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزگاری کنید، خدا آمرزنده و مهربان است.

فقیهان همه مذاهب اسلامی به استناد آیه نخست، رعایت عدالت میان همسران را بر مرد واجب می‌دانند؛ اما در متعلق عدالت در این آیه و آیه دوم، اختلاف دارند. قدر متیقن از متعلق عدالت در آیه نخست - که شیعه و سنی بر آن اجماع دارند - تقسیم عادلانه شب‌ها میان همسران است که در فقه عامه و خاصه، آن را «قسم» (به فتح قاف و سکون سین)

می‌نامند (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۳۱۰/۸؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۰؛ ابن عربی، بی تا: ۳۱۳/۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۴: ۱۸۳/۳۳). روایات فراوانی درباره قَسَم و احکام آن وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۷/۲۱). این روایات، مستند اصلی فقها در انطباق عدالت در آیه شریف بر قَسَم است.

قَسَم در فقه، دارای اهمیت است و احکام بسیاری ذیل آن مطرح می‌شود، تا جایی که این اصطلاح، عنوان یکی از کتاب‌های فقهی در منابع اهل سنت است (انصاری، ۱۴۱۸: ۱۰۷/۲؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۳). شیخ طوسی نیز در برخی آثار خود، متأثر از عامه، همین گونه عمل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۴؛ و ۱۳۸۷: ۳۲۴/۴). اما سایر فقهای شیعه، از این روش تبعیت نکرده‌اند و قَسَم را به عنوان یکی از سرفصل‌های کتاب نکاح مطرح کرده‌اند.

شیخ مفید در کتاب «مقنعه» بعد از این که رعایت عدالت را بر مرد در تعدد زوجات سزاوار می‌داند، قَسَم را به عنوان تنها مصداق برای عدالت ذکر می‌کند. او می‌گوید: اگر مرد دو زن داشته باشد، سزاوار است میان آن‌ها به عدالت رفتار کند؛ پس باید هر شب را با یکی از آن‌ها سپری نماید (مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۶).

بسیاری از فقها نیز در بیان احکام قَسَم، از یکی از مشتقات ماده عدل استفاده کرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۵ و ۲۹۹؛ سلار، ۱۴۰۴: ۱۵۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۵۶؛ قمی، ۱۴۲۱: ۴۴۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۳۱۰/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۵۸۸/۲۴). پس قَسَم در آثار فقهی، مصداق عدالت شرط شده در تعدد زوجات، معرفی شده است. در قَسَم، سه مسأله بیتوته (شب ماندن)، مضاجعه (هم‌خوابی) و مواقعه (آمیزش) از هم تفکیک شده است. فقهای شیعه و اهل سنت، اتفاق نظر دارند که در قَسَم، بیتوته بر مرد واجب است و مواقعه واجب نیست؛ زیرا رعایت عدالت در مواردی واجب است که مرد توان انجام آن را دارد و آن بیتوته است؛ اما رعایت عدالت و مساوات در اموری که از قدرت مرد خارج است، مانند محبت و جماع، لازم نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۳۱؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۲؛ سبزواری، بی تا: ۵۶۸؛ کاشانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲/۲؛ ابن‌قدامة، بی تا: ۱۴۸/۸).

در مورد مضاجعه، اختلاف است. بیش تر فقیهان، مضاجعه را نیز بر مرد واجب می‌دانند. آن‌ها به آیه «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) استدلال کرده‌اند؛ زیرا مضاجعه، مصداق حسن معاشرت است و بدون آن، حسن معاشرت صدق نمی‌کند (بحرانی، بی تا: ۵۸۸/۲۴؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۲؛ خمینی، بی تا: ۳۰۴/۲). برخی با درکی عرفی از این آیه،

تعیین مصداق برای معاشرت به معروف را به عرف واگذار کرده‌اند و آن را به مضاجعه منحصر نکرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۶۵۵/۲)؛ اما برخی دیگر آن را بر مؤانست بدون مضاجعه در شب نیز صادق می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۳۱۲/۸؛ زنجانی، ۱۴۱۹: ۷۵۰۱/۲۴). برخی فقیهان، آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) را به مسائل اخلاقی مربوط دانسته‌اند؛ و از این رو، استدلال به آن را در مسائل حقوقی و شرعی موجه نمی‌دانند (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۰۲/۱۳)؛ و برخی دیگر، امر در آیه را در صورت عمومیت معروف، بر استحباب حمل کرده‌اند (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۶۹). آیت‌الله خویی در یکی از آثار خود تصریح کرده است که در قسم، مضاجعه شرط نیست (خویی، ۱۴۱۶: ۲۴۸/۳)، اما در اثری دیگر، مضاجعه را شرط دانسته است (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۲).

بیش‌تر فقیهان شیعه، برای عدالت مورد امر در آیه سوم سوره نساء مصداق دیگری غیر از قسم ذکر نکرده‌اند. به نظر آنان نفقه و سایر حقوق زوجیت، نمی‌تواند متعلق عدالت باشد؛ زیرا این امور به حسب حال زوج تغییر می‌کند و بر مرد، تنها واجب است که نفقه مورد نیاز و مناسب شأن هر یک از زنان را بپردازد، اما رعایت تساوی در مقدار نفقه، شرط نیست. پس مرد می‌تواند پس از رعایت نفقه واجب، به برخی از زنانش بیش از دیگران انفاق کند (طوسی، ۱۴۵۰: ۴۸۴؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۴/۶). هرچند برخی فقها رعایت تساوی در نفقه را مستحب می‌دانند (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲۲۶/۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۲/۲). علاوه بر آن، برخی دیگر تساوی در التفات، خوش‌رویی و مواقعه را نیز مستحب دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۲/۳۱؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۶۸).

به نظر بیش‌تر علمای اهل سنت نیز متعلق عدالت در آیه سوم سوره نساء فقط قسم است (ابن‌عربی، بی‌تا: ۳۱۳/۱). شافعیه، حنابله و مالکیه نیز بر این باورند که اگر مرد در مورد نفقه و پوشاک و مانند آن‌ها رعایت مقدار واجب را کرد، می‌تواند برخی از زنان را نسبت به برخی دیگر توسعه دهد، هرچند مراعات مساوات بهتر است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۴: ۱۸۶/۳۳؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۴۴/۸)، اما آن گروه از فقهای حنفیه که تعیین مقدار نفقه را به حسب حال مرد می‌دانند نه به حسب حال هر دو، در این باره فتوا داده‌اند که مساوات در نفقه، بر مرد واجب است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵: ۳۹۸/۲). همچنین شافعیه، حنفیه و حنبلیه نیز رعایت عدالت و مساوات در همه استمتاعات جنسی را مستحب می‌دانند (ابن‌قدامة، بی‌تا: ۳۵/۷).

در عین حال، برخی مفسران شیعه و سنی - بر خلاف بیش‌تر فقیهان - متعلق عدالت در

آیه سوم سوره نساء را علاوه بر قسم، شامل مواردی چون نفقه، معاشرت، مباشرت و غیره نیز می‌دانند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۳؛ قطب، ۱۴۱۲: ۵۸۲/۱).

۲. معنای عدالت

علت این که بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت، متعلق عدالت در آیه ۳ سوره نساء را فقط قسم می‌دانند، این است که آن‌ها عدالت را به معنای مساوات گرفته‌اند و مساوات نیز از نظر شرعی، فقط در قسم واجب است و در سایر حقوق شرعی و اخلاقی زوجه، مانند نفقه، جماع، حسن معاشرت و محبت، مساوات واجب نیست. شیخ طوسی می‌گوید: مانعی ندارد که مرد بعضی از زناش را بر بعضی دیگر، در نفقه و پوشاک برتری دهد و اگر تساوی را میان آن‌ها رعایت کند و به عدالت رفتار نماید، بهتر است (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۴).

از کنار هم آمدن عدالت و تساوی در این عبارت، روشن می‌شود که شیخ هر دو را به یک معنای می‌داند؛ و در نتیجه، رعایت عدالت را در نفقه و پوشاک واجب نمی‌داند. فخرالمحققین به وضوح ادعا می‌کند که عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای رعایت تساوی است، نه به معنای رعایت حقوق. او بر این ادعا استدلال می‌کند و می‌گوید: عدالت در آیه سوم سوره نساء به معنای مساوات است، نه رعایت حقوق؛ زیرا در این آیه در فرضی که بیم از عدم اجرای عدالت میان همسران باشد، توصیه شده که به یک زن یا به آنچه از کنیزان دارند، اکتفا کنند پس عدالت در این آیه، فقط در تعدد زوجات قابل تصور است و در فرض یک زن یا ملک یمین، رعایت عدالت لازم نیست؛ و این عدالت به معنای مساوات است؛ زیرا عدالت به معنای رعایت حقوق، در یک زن و کنیزان نیز واجب می‌باشد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۳).

شهید ثانی و بسیاری از فقهای پس از او، برای حکم به استحباب و عدم وجوب مساوات در نفقه، حسن معاشرت و جماع و مانند آن‌ها به آیه ۱۲۹ سوره نساء استدلال کرده‌اند. پیش فرض آن‌ها در این استدلال، این است که عدالت در این آیه به معنای مساوات است؛ زیرا در این آیه تصریح شده که مردان نمی‌توانند عدالت را در حق همسران خود رعایت کنند؛ پس نتیجه گرفته‌اند که رعایت عدالت، یعنی مساوات در این امور که فوق استطاعت مردان است، واجب نیست و مستحب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۸؛ عاملی، ۱۴۱۱: ۴۲۴/۱؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲۸۹/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۵۸۹/۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۱۶/۷؛ حائری طباطبایی، بی تا: ۱۵۲/۲؛ بحرانی، بی تا: ۱۰/۱۰؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۳۴/۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴۵/۲۲).

به نظر صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها نیز عدل در هر دو آیه، به معنای مساوات است؛ اما به نظر او متعلق آن در آیه ۱۲۹ سوره نساء، نفقه و مانند آن نیست؛ زیرا مساوات در این امور ممکن است و فوق طاقت شوهر نیست، بلکه مقصود، مساوات در همه امور یا مساوات در خصوص محبت است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۲۹؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۷۳۵). شواهد دیگری نیز در منابع فقهی وجود دارد که آشکار می‌سازد عدالت در تعدد زوجات نزد فقیهان، به معنای مساوات می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۵/۴؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۳۵۶).

همچنین ممکن است از روایت ذیل که از امام کاظم (ع) نقل شده، برداشت شود که عدالت در تعدد زوجات، به معنای مساوات است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَتَبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ يُرِيدُ أَنْ يُؤْتِرَ إِحْدَاهُمَا بِالْكَسْوَةِ وَالْعَطِيَّةِ، أَمْ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، وَاجْهَدْ فِي الْعَدْلِ بَيْنَهُمَا (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۲۱).

عبدالملک بن عتبه می‌گوید: از امام کاظم (ع) درباره مردی که دو زن دارد و می‌خواهد یکی را در پوشاک و نفقه بر دیگری برتری دهد، پرسیدم که آیا این کار به صلاح است؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد؛ کوشش کند که عدالت را میان آن‌ها رعایت کند.

بسیاری از فقها عدالت در این روایت را به معنای تساوی می‌دانند و متعلق عدالت نیز چنان‌که در روایت آمده، نفقه و پوشاک است. از این رو، امر به رعایت عدالت در روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۸؛ عاملی، ۱۴۱۱: ۴۲۴/۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۱۶/۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۳۲/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۲۵؛ فاضل، ۱۴۲۱: ۴۷۹؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۷۳۶؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۴۵/۲۲).

کاوش و دقت در معنای لغوی عدالت، راهگشای فهم درست آیه سوم سوره نساء و ارتباط آن با آیه ۱۲۹ همان سوره و پاسخ‌گوی شبهات طرح شده درباره ارتباط این دو آیه، و در نهایت، موجب دست یافتن به درکی صحیح از ابعاد و زوایای مختلف شرط عدالت در تعدد زوجات خواهد بود. از این رو، به بررسی عدالت در منابع لغوی می‌پردازیم.

ابن فارس می‌گوید:

ماده عدل، بر استوا دلالت دارد...؛ عدل یعنی حکم به استوا کردن؛ و اگر چیزی با چیز دیگر مساوی باشد، گفته می‌شود: عدل او است... عدل نقیض جور است...؛ روز معتدل نیز به معنای روزی است که سرما و گرما در آن مساوی است (ابن فارس، ۱۴۰۹: ۲۴۶/۴).

راغب اصفهانی می گوید:

عدالت، اقتضای معنای مساوات دارد...؛ عدل به تقسیط و تقسیم مساوی گفته می شود... خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل/۹۰)؛ عدل به معنای مساوات است، پس عدل یعنی خیر در مقابل خیر و شر در مقابل شر، اما احسان یعنی خیر بیش تر در مقابل خیر، و شر کمتر در مقابل شر...؛ آیه شریف «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ»، به این اشاره دارد که انسان نمی تواند محبت خود را میان همسرانش به طور مساوی تقسیم کند، پس آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» اشاره به عدالت در قسَم و نفقه دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۵۵۱).

فیومی می گوید:

عدل به معنای قصد و میانه روی در امور و ضد جور است (فیومی، بی تا: ۳۹۶/۲).

ابن منظور می گوید:

عدل، آن امر مستقیمی است که در جان انسان ها جای دارد و ضد جور است...؛

عدل حکم کردن به حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱).

زبیدی بعد از معنا کردن عدل به آنچه از ابن منظور نقل شد، می گوید:

گفته شده که عدل میانه افراط و تفریط است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۱/۱۵).

مصطفوی می گوید:

ماده عدل، بر عمل میان افراط و تفریط دلالت دارد به گونه ای که در آن زیاده و نقیصه ای نباشد؛ و به همین جهت بر اقتصاد (میانه روی)، مساوات، قسط، استوا و استقامت اطلاق می شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۵۵/۸).

از مجموع اظهار نظرهای اهل لغت، فهمیده می شود که ماده عدل دقیقاً به معنای تساوی و قطعاً مترادف با تساوی در مقدار نیست، بلکه مقصود از آن، میانه روی و استقامت در رفتار و دوری از افراط و تفریط است، به گونه ای که به حق عمل شود و به کسی ستم نشود. بنابراین اگر کسی به فرزندانش به اندازه نیازشان طعام دهد و یا به همسران خود به مقدار نیازشان نفقه دهد، به عدالت رفتار کرده است، هر چند به مقدار مساوی اطعام و انفاق نکرده باشد؛ و اگر به آن ها به مقدار مساوی طعام و نفقه دهد، اما برخی همچنان گرسنه و نیازمند باشند و برخی دیگر بیش از مقدار نیازشان دریافت کرده باشند، به افراط و تفریط عمل کرده و از شیوه اعتدال و میانه روی خارج شده و به برخی ستم کرده است. پس مساوات در مقدار، گاهی مصداق عدالت است و گاهی بر خلاف عدالت می باشد.

بنابراین عدالت در آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء به معنای رعایت مساوات در مقدار نیست تا ضرورتاً متعلق آن، فقط قسم باشد و شامل سایر حقوق زوجه نشود، بلکه متعلق آن در هر دو آیه، شامل همه حقوق زوجه است و به مورد خاصی مانند قسم که در آن تساوی شرط است، اختصاص ندارد؛ زیرا اعتدال و دوری از افراط و تفریط، در همه حقوق زوجیت لازم است. بنابراین پیام آیه سوم سوره نساء این است که مرد می‌بایست در صورت تعدد همسرانش، حقوق همه آن‌ها را ادا نماید و گرفتن همسر جدید موجب نشود که در ادای حقوق یکی از همسرانش کوتاهی کند؛ و اگر بیم این دارد که نتواند حقوق همه را ادا کند، به یک همسر یا ملک یمین اکتفا کند که این به عدالت نزدیک‌تر است تا به ستم نگراید.

استدلال نقل شده در صفحات قبل از فخرالمحققین، برای اثبات این که عدالت در این آیه به معنای رعایت تساوی است، می‌تواند اشکالی بر این دیدگاه باشد و گفته شود که معنای میانه‌روی برای عدالت و در نتیجه، توسعه متعلق آن به همه حقوق زوجیت، این نتیجه را در پی دارد که رعایت عدالت در موارد تک همسری و ملک یمین نیز لازم است و به تعدد زوجات منحصر نیست؛ در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: اگر نمی‌توانید به عدالت پایبند باشید، یک همسر یا ملک یمین اختیار کنید؛ و پیام این عبارت، این است که در موارد تک همسری و ملک یمین، رعایت عدالت لازم نیست.

در پاسخ به این اشکال، می‌توان گفت که پای‌بندی به عدالت - به معنای اعتدال - در تک همسری و ملک یمین آسان‌تر از رعایت عدالت در تعدد زوجات است، و همین مقدار کافی است که قرآن کریم در صورت بیم از عدم رعایت عدالت در تعدد زوجات، به این دو توصیه کند. شاهد بر این ادعا، عبارت «ذَلِكْ أَذْنٰی اَلَّا تَعُوْلُوْا»؛ (این نزدیک‌تر است تا به ستم نگرایید) در پایان آیه است که بیان می‌کند در تک همسری و ملک یمین نیز عدالت لازم است و عدم پای‌بندی به آن، موجب ستم می‌شود، ولی این دو نسبت به تعدد زوجات به رعایت عدالت و دوری از ستم نزدیک‌ترند. اگر متعلق عدالت در عبارت «فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا» به حقوق مختص به تعدد زوجات مانند قسم اختصاص داشت، موضوع بی‌عدالتی در تک همسری و ملک یمین به طور کامل منتفی بود، نه این که بی‌عدالتی در آن دو کمتر باشد.

همچنین لازم نیست عدالت در روایت نقل شده از امام کاظم (ع) حمل بر مساوات شود و در نتیجه فعل امر (و اجهد فی العدل؛ در عدالت کوشش کن) در این روایت، بر خلاف ظهور آن، بر استحباب حمل گردد، بلکه فعل امر بر همان معنای وجوب حمل

می‌شود و عدالت نیز به معنای مساوات نیست.

۳. تفاوت عدالت و قسط

نکته قابل تأمل در این آیه - که مفسران به آن نپرداخته‌اند - این است که در مورد رعایت حقوق همسر یتیم، به «قسط» و در مورد رعایت حقوق زوجات، به «عدل» تعبیر شده است. قسط، عدالت ظاهر و آشکار است (عسکری، ۱۴۱۲: ۴۲۸) و یا به تعبیر دیگر، اعمال و اجرای خارجی عدالت است که نمود و ظهور پیدا می‌کند؛ مانند رساندن نفقه به دست اهلس و تقسیم سهام بین مستحقان (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۵۷/۹). از این رو، در صدر آیه می‌فرماید اگر می‌ترسید رعایت قسط نکنید، یعنی اموال و حقوق ظاهری زن یتیم را به او ندهید، پس با زنان دیگر ازدواج کنید. علت این که در مورد زن یتیم، به حقوق ظاهری توجه شده، این است که بیم مردان از ازدواج با یتیمان به جهت رعایت حقوق مالی آن‌ها بود؛ چنان که در آیه قبل نیز درباره اموال آنان سخن گفته شده است. اما در مورد رعایت حقوق زوجات، از واژه قسط استفاده نشده بلکه واژه عدل به کار رفته است تا روشن گردد که در مورد تعدد زوجات، فقط رعایت حقوق ظاهری آن‌ها مانند قسم کافی نیست. بلکه در مورد آن‌ها هرگونه ظلمی هرچند مربوط به معاشرت اخلاقی باشد، ناپسند است.

۴. ناتوانی در رعایت عدالت

آیه ۱۲۹ سوره نساء که رعایت عدالت میان همسران را فوق توان مردان می‌داند، به آیه سوم همین سوره ناظر است؛ پس وحدت سیاق، اقتضا می‌کند که معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه، یکی باشد. در روایت معتبری آمده است که ابن ابی العوجاء وجود این دو آیه را دلیل بر این گرفته که خداوند، حکیم نیست؛ زیرا در آیه نخست فرمان به امری داده است که در آیه دوم اذعان می‌کند عمل به آن در حد توان مکلف نیست. امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند که متعلق عدالت در آیه اول، «نفقه» است؛ و متعلق آن در آیه دوم، «مودت» می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۳/۵). این تفسیر از دو آیه مزبور از عمرو بن عبید نیز (م ۱۴۴ هـ. ق) - که از نخستین مفسران اهل سنت است - نقل شده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۱۹۴/۲).

ارتباط این دو آیه، زمینه شکل‌گیری یک نظریه از سوی برخی مخالفان تعدد زوجات شده است و آن، این است که از ضمیمه کردن پیام این دو آیه به یکدیگر، این نتیجه به دست می‌آید که تعدد زوجات در اسلام جایز نیست؛ زیرا خداوند در یک آیه، تعدد زوجات را

مشروط به عدالت کرده، و در آیه دیگر رعایت عدالت را برای مردان، خارج از توان آن‌ها دانسته است. پس تعدد زوجات، به علت عدم امکان رعایت شرط عدالت، جایز نخواهد بود. اشکال ابن ابی العوجاء با نظریه پیشین متفاوت است، اما هر دو در این نکته مشترکند که این دو آیه، وحدت سیاق دارند و متعلق عدالت در هر دو یکی است. پاسخی که امام صادق (ع) به این اشکال داده‌اند، مورد استفاده مفسران برای رد نظریه طرح شده قرار گرفته است.

بسیاری از معاصران این دیدگاه را - متأثر از روایت امام صادق (ع) - این گونه پاسخ داده‌اند که در آیه اول، متعلق عدالت، حقوق مادی زن مانند قسَم و نفقه است؛ و در آیه دوم، متعلق عدالت، میل و احساس قلبی می‌باشد؛ بدین معنا که مرد به رعایت حقوق مادی زن موظف است و قدرت چنین کاری را هم دارد، اما نمی‌تواند عدالت را در عواطف قلبی نیز رعایت کند؛ در این مورد، به همین مقدار اکتفا کند که همه عواطف خود را متوجه یک زن نکند، به گونه‌ای که زنان دیگر را به طور کامل رها سازد. پس رعایت شرط عدالت در آیه نخست، در توان مرد است. شاهد بر این ادعا عبارت «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» است؛ زیرا این عبارت می‌رساند که چون توان اجرای عدالت را به طور کامل ندارید، پس به طور کامل هم آن را رها نکنید؛ یعنی اجرای آن به طور ناقص و در حد توان شما کافی است و این با عدالت قلبی سازگار است، نه با عدالت حقوقی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۹/۲؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۳؛ حسنی، ۱۴۱۱: ۷۹؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۴/۶؛ قطب، ۱۴۱۲: ۵۸۲/۲). این پاسخ، مبتنی بر نفی وحدت سیاق برای دو آیه و توجه هر آیه به حکمی متفاوت است (صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۴/۶).

برخی دیگر این گونه پاسخ داده‌اند که آیه دوم به تعدد زوجات مربوط نیست، بلکه درباره رعایت عدالت در مورد همسر است، هر چند یکی باشد. پس عدالت در آن، با عدالت در آیه اول که مربوط به عدالت میان زنان است، تفاوت دارد (یزدی، ۱۴۱۵: ۱۹/۳). این ادعا با ظاهر عبارت «بَيْنَ النِّسَاءِ» منافات دارد؛ زیرا این عبارت، ظهور در این دارد که مقصود، عدالت میان زنان است و آن با فرض تعدد زوجات سازگار است.

پاسخ سوم این است که وجوب رعایت عدالت، شرط صحت عقد نکاح نیست تا با فقدان آن، بطلان و عدم مشروعیت تعدد زوجات فهمیده شود، بلکه حکم تکلیفی برای مردی است که دارای همسران متعدد است. پس نمی‌توان از عدم استطاعت مرد بر اجرای کامل عدالت، بطلان و عدم مشروعیت تعدد زوجات را نتیجه گرفت (صدر، ۱۴۲۰: ۱۶۲/۶).

این پاسخ اگر چه استدلال به این دو آیه برای بطلان تعدد زوجات را مردود می‌سازد، پاسخگوی اشکال لغویت نیست؛ زیرا اگر رعایت عدالت بنا بر آنچه در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده، فوق استطاعت مردان باشد، پس تکلیف کردن آن‌ها به آن، لغو خواهد بود.

به نظر می‌رسد در فرض وحدت معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه نیز بتوان پاسخ مناسبی به هر دو اشکال داد؛ زیرا اولاً بنا بر آنچه گذشت، عدالت به معنای تساوی در مقدار نیست، بلکه به معنای دوری از ظلم، افراط و تفریط و عمل به حق است؛ ثانیاً بنای قرآن در هر دو آیه، صرفاً بیان احکام حقوقی محض نیست، بلکه قرآن کریم ابعاد حقوقی، اخلاقی و عاطفی را همراه با هم طرح کرده است.

با توجه به این دو نکته، خداوند در آیه سوم فرمان می‌دهد که رعایت عدالت - یعنی رعایت حق و دوری از افراط و تفریط - نسبت به زوجات در حقوق شرعی و در روابط اخلاقی و عاطفی لازم است و نباید به هیچ یک از آن‌ها هیچ گونه ظلمی وارد شود؛ سپس در آیه ۱۲۹ تأکید می‌کند که مقصود از این عدالت همه جانبه که در آیه اول بیان شد، رعایت عدالت به طور کامل و بدون هیچ گونه تسامح نیست که رعایت چنین عدالتی در توان شما نیست، بلکه مقصود این است که گرفتار ظلم فاحش نشوید؛ به گونه‌ای که به یکی از همسران کاملاً میل کنید و دیگران را کاملاً رها سازید؛ بلکه در حد توان، اگر اصلاح کنید و رعایت تقوا نمایید، خداوند سایر کوتاهی‌های شما را خواهد بخشید.

شاهد بر وحدت معنای عدالت و متعلق آن در این دو آیه، به کارگیری لفظ عدالت در هر دو آیه و استفاده از لفظ میل در آیه ۱۲۹ و لفظ عول - که به معنای میل است - در آیه سوم به عنوان نقطه مقابل عدالت می‌باشد. همچنین عبارت «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» شاهد بر این است که رعایت عدالت در آیه ۱۲۹ نیز در حد توان لازم است و این آیه در صدد نفی شرط عدالت نیست، بلکه مفسر محدوده عدالت در آیه سوم است.

روایت امام صادق (ع) نیز در صدد فرق نهادن میان متعلق عدالت در دو آیه نیست، بلکه گویای این است که آن بخش از عدالت که در توان مرد است، رعایت در نفقه می‌باشد، اما او توان اجرای عدالت در ابراز دوستی و مودت را ندارد. به عبارت دیگر، در این روایت، تفاوتی میان متعلق عدالت در این دو آیه گذاشته نشده، بلکه میان محدوده‌ای از عدالت که در حد توان مرد است با محدوده‌ای از آن که خارج از توان او است، تفکیک شده است.

در این آیه، حکم به ازدواج تا چهار همسر از دو سوی جواز و عدم جواز، بر عدم اجرای عدالت و قسط معلّق شده است. در آغاز آیه، حکم به جواز ازدواج با چهار همسر، بر عدم پای بندی به عدالت در مورد یتیمان معلّق شده و در ادامه آیه از تعدد زوجات در فرض عدم پای بندی به عدالت در میان همسران، نهی شده است. از این نکته می توان دریافت که اساس زندگی زناشویی و خانوادگی از نظر قرآن کریم، بر عدالت و رعایت حقوق طرفین است.

در عبارت پایانی آیه نیز ملاک احکام ذکر شده است: «ذَلِكَ اٰذْنٰى اَلَّا تَعُوْلُوْا». ابن عربی می گوید: عول در لغت، فقط به هفت معنا به کار می رود که عبارتند از: میل کردن به چیزی، زیاد شدن، فقیر شدن، ستم کردن، سنگین شدن، عهده دار عیال و خانواده شدن، و غلبه یافتن (ابن عربی، بی تا: ۳۱۴/۱). قرطبی بر او خرده گرفته و سه معنای دیگر بر آن افزوده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۲/۵).

در مورد معنای «تعولوا» چهار قول وجود دارد. نخست به معنای ستم کردن است. بیش تر مفسران این قول را برگزیده اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۳؛ اردبیلی، بی تا: ۵۰۸؛ ساینس، بی تا: ۲۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۵۴/۳). دوم، به معنای فقر و نیازمندی است؛ یعنی ازدواج با یک همسر و ملک یمین برای این که فقیر نشوید، مناسب تر است. بر این قول، اشکال لغوی شده است که در این صورت باید گفته می شد: «اَلَّا تَعِيْلُوْا» (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۳). سوم، به معنای زیاد شدن عائله است. شافعی این قول را برگزیده است. در این صورت، معنای آیه این خواهد بود که اگر نمی توانید عدالت را میان همسران رعایت کنید، پس به یک زن اکتفا کنید یا ملک یمین اختیار کنید که این برای پرهیز از کثرت عائله مناسب تر است (ابن عربی، بی تا: ۳۱۴/۱). بسیاری بر او اشکال لغوی گرفته اند که در این صورت، باید گفته می شد: «اَلَّا تَعِيْلُوْا» (رضی، بی تا: ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۳؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۳۵۰/۲). اشکال دیگری که بر دو قول اخیر وارد است، این است که با ملک یمین که حدی برای تعداد آن نیست، سازگار نمی باشد؛ زیرا ملک یمین هم در زمره عائله است (رضی، بی تا: ۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳). چهارم، به معنای میل به زنان است. طبری این قول را به مجاهد و عکرمه (از نخستین مفسران قرآن نسبت می دهد (طبری، ۱۴۱۵: ۱۶۰/۴)).

بیش تر مفسران، «ذلک» را اشاره به ازدواج با یک همسر یا ملک یمین دانسته‌اند. پس مفاد آیه بنا بر نظر مشهور مفسران درباره معنای «تعولوا»، این خواهد بود که ازدواج با یک همسر یا ملک یمین نزدیک تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان متعدد (طبری، ۱۴۱۵: ۱۶۰/۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳؛ سائیس، بی تا: ۲۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۵۴/۳). برخی آن را اشاره به ازدواج تا چهار همسر می‌دانند. در این صورت، معنای آن این خواهد بود که ازدواج تا چهار همسر، نزدیک تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان یتیم (ابن عربی، بی تا: ۳۱۴/۱). پس عبارت «ذلک ادنی الّا تعولوا» نیز گویای این است که احکام ازدواج، بر پایه عدالت و پرهیز از ظلم بنا نهاده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۹/۴).

۶. ابعاد اخلاقی عدالت

جواز تعدد زوجات اگر چه حکمی فقهی - حقوقی است، اما از نظر اسلام در عمل به این حکم، مانند سایر مقررات فقهی - حقوقی نباید از ابعاد اخلاقی، غافل بود. چنان که گذشت، عدالت شرط شده در تعدد زوجات، مختص قسم یا برخی وظایف خاص حقوقی مرد نسبت به همسرانش نیست، بلکه شامل همه وظایف حقوقی و اخلاقی مرد نسبت به همسرانش می‌شود. قرآن کریم هر چند اذعان دارد که رعایت عدالت کامل در همه ابعاد از توان مردان خارج است، از آن‌ها می‌خواهد در حد توان، در این مسیر کوشش کنند و گرفتار ظلم فاحش نشوند؛ به گونه‌ای که همه میل و علاقه خود را به یکی معطوف کنند و دیگری را به طور کامل رها سازند.

تشخیص ابعاد اخلاقی این حکم، مانند سایر مسائل اخلاقی، باید با توجه به شرایط گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مرد و همسرانش به عمل آید. از این نظر، ازدواج مجدد از نظر اخلاقی برای بسیاری از مردان، ناشایست است. ابعاد اخلاقی تعدد زوجات از نظر برخی فقیهان دور نبوده است و آن‌ها عمل به آن را در شرایط نامناسب، کاری غیر اخلاقی دانسته‌اند.

مردی از آیت الله خویی استفتا کرده که دارای همسر نیکوکار و وظیفه‌شناسی است که دچار سرطان سینه شده است و او تصمیم دارد با زن دیگری ازدواج کند، در حالی که می‌داند ازدواج مجدد او موجب آزار روحی همسر اول او و شاید تشدید بیماریش شود. ایشان در پاسخ می‌گوید: «ازدواج با زن دیگر حرام نیست، ولی خلاف احسان به

اوست. خداوند می فرماید: آیا پاداش احسان، جز احسان است؟ اگر با زن دیگری ازدواج کنی، خداوند تو را در این دنیا با بی برکت کردن ازدواج دومت مؤاخذه خواهد کرد» (خویی، ۱۴۲۷: ۱۰۷). حتی یکی از دانشمندان معاصر، با اعتراف به مشروعیت این حکم از نظر فقهی در عصر حاضر، عمل به آن را در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ حاکم بر روابط خانوادگی، از نظر اخلاقی، مخالف تقوا و موجب ظلم، کینه، دشمنی و اختلاف در خانواده می داند (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸/۲۶۵).

شهید مطهری با تأکید بر بعد اخلاقی شرط عدالت می گوید: «تعدد زوجات با این شرط اخلاقی اکید و شدید به جای آن که وسیله ای برای هوسرانی مرد واقع گردد، شکل و قیافه انجام وظیفه به خود می گیرد» (مطهری، بی تا: ۱۹/۳۶۱). آیت الله مکارم شیرازی نیز با تکیه بر شرط عدالت می گوید:

باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با این که در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما تحصیل شرایط آن در امروز، با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است؛ زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد؛ ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی بنمایند. اساساً اقدام به این کار، نباید از روی هوا و هوس باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳/۲۵۹).

پس اگر ازدواج مجدد کسی، موجب ظلم فاحش به همسر اول یا خانواده شود، هر چند قسم را هم رعایت کند، به فرموده قرآن، این ازدواج جایز نیست. شاید در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ مردم، ازدواج مجدد در بیش تر موارد، موجب ظلم و آزار نسبت به دیگران شود. برخی دانشمندان کوشیده اند جایگاه این قانون را در نظام اجتماعی و خانوادگی، از دیدگاه اسلام ترسیم کنند. به نظر آن ها از دیدگاه اسلام، تعدد زوجات تأمین کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست و تنها راهکاری قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی است (قطب، ۱۴۱۲: ۱/۵۸۲). به عقیده شهید مطهری در این که تک همسری بهتر است، تردیدی نیست. تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی این که جسم و روح هر یک از زوجین، از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است، در زوجیت اختصاصی بهتر و کامل تر پیدا می شود. او با دیدگاه کسانی که طبیعت مرد را در چند همسری می بینند و آن را مخالف

تک همسری می‌دانند، مخالف است (مطهری، بی تا: ۱۹/۳۴۰). پس از نظر اسلام، در شرایط طبیعی، نظام تک همسری مطلوب است و قانون تعدد زوجات برای موارد خاص و گروه اندکی تشریح شده است و خلاف اصل اولی در نظام خانواده است (صدر، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۶). تساوی نسبی تعدد زنان و مردان در نظام تکوین نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر تعدد زوجات، بر تک همسری رجحان داشت، در این صورت می‌بایست در نظام خلقت، حداقل تعداد زنان دو برابر مردان می‌بود تا امکان بهره‌مندی همه مردان از این امر راجح و مطلوب، فراهم می‌شد.

منابع:

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ. ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم.
۲. ابن‌ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ هـ. ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۳. ابن‌براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ هـ. ق)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول.
۴. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ هـ. ق)، متشابه القرآن و مختلفه، بیدار، قم، اول.
۵. ابن‌عابدین، محمد امین (۱۴۱۵ هـ. ق)، حاشیة ردالمحتار علی الدر المختار، دارالفکر، بیروت.
۶. ابن‌عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، أحكام القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۷. ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۹ هـ. ق)، معجم مقائیس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون.
۸. ابن‌قدامة، عبدالله بن احمد (بی تا)، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ هـ. ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدقی، دارالفکر، بیروت.
۱۰. اراکی، محمد علی (۱۴۱۹ هـ. ق)، کتاب النکاح، در یک جلد، نور نگار، قم، ایران، اول.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق محمد باقر بهبودی، المكتبة الجعفریة، تهران، اول.

۱۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ. ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ایران، اول.
۱۳. انصاری، زکریا (۱۴۱۸ هـ. ق)، فتح الوهاب، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیه، أول.
۱۴. شریبئی، محمد بن أحمد (۱۳۷۷ هـ. ق)، مغنی المحتاج، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۵. حسنی، هاشم معروف (۱۴۱۱ هـ. ق)، تاریخ الفقه الجعفری، دارالکتاب الاسلامی، قم، اول.
۱۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ هـ. ق)، کتاب النکاح، کنگره شیخ انصاری، قم، اول.
۱۷. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، ۶ جلد، مجمع البحوث العلمیه، قم، ایران، اول.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ هـ. ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تصحیح محمدتقی ایروانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول.
۱۹. بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰ هـ. ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، اول.
۲۰. جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ هـ. ق)، احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول.
۲۱. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۴ هـ. ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية، کویت، وزارت اوقاف، سوم.
۲۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (بی تا)، ریاض المسائل (ط - القديمة)، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ایران، اول.
۲۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ. ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل المسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، اول.
۲۴. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ هـ. ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، اول.
۲۵. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی (۱۴۱۷ هـ. ق)، غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع، در یک جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ایران، اول.

٢٦. حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (١٤٠٣ هـ. ق)، الکافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام‌المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ایران، اول.
٢٧. خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیلة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
٢٨. خوانساری، سیداحمد (١٤٠٥ هـ. ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تحقیق علی اکبر غفاری، اسماعیلیان، قم، دوم.
٢٩. خویی، سیدابوالقاسم (١٤١٦ هـ. ق)، صراط النجاة، مکتب نشر المنتخب، قم، اول.
٣٠. خویی، سیدابوالقاسم (١٤٢٧ هـ. ق)، فقه الاعذار الشرعیه، دارالصدیقة، قم، اول.
٣١. خویی، سیدابوالقاسم (١٤١٠ هـ. ق)، منهاج الصالحین، نشر مدینة العلم، قم، بیست و هشت.
٣٢. سالار، دیلمی، حمزة بن عبد العزیز (١٤٠٤ هـ. ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، در یک جلد، منشورات الحرمین، قم، ایران، اول.
٣٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ هـ. ق)، مفردات الفاظ القرآن، محقق صفان عدنان داودی، دارالعلم، لبنان، اول.
٣٤. رضی (بی‌تا)، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، دارالمهاجر، بیروت.
٣٥. زنجانی، سیدموسی (١٤١٩ هـ. ق)، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم.
٣٦. سائیس، محمدعلی (بی‌تا)، تفسیر آیات الاحکام.
٣٧. سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ هـ. ق)، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ٣٠ جلد، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیه الله، قم، ایران، چهارم.
٣٨. سبزواری، سید عبدالاعلی (بی‌تا)، جامع الاحکام الشرعیه، مؤسسه المنار، قم، نهم.
٣٩. شهیدثانی، زین‌الدین (١٤١٣ هـ. ق)، مسالک الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، اول.
٤٠. صدر، سیدمحمد (١٤٢٠ هـ. ق)، ماوراء الفقه، مصحح جعفرهادی دجیلی، دارالاضواء، بیروت، اول.
٤١. طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٤١٧ هـ. ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر

انتشارات اسلامى، قم، پنجم.

۴۲. طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۱۵ هـ. ق)، مجمع البيان، مؤسسة الاعلمى، بيروت، اول.

۴۳. طبرى، محمد بن جرير (۱۴۱۵ هـ. ق)، جامع البيان، دارالفكر، بيروت، اول.

۴۴. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ هـ. ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، دريك جلد، دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، دوم.

۴۵. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ. ق)، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير، مكتب الاعلام الاسلامى، اول.

۴۶. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ. ق)، الخلاف، محقق على خراسانى و ديگران، دفتر انتشارات اسلامى، قم، اول.

۴۷. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ. ق)، المبسوط فى فقه الامامية، تصحيح سيد محمد تقى كشفى، المكتبة المرتضوية، تهران، سوم.

۴۸. حرّ عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ. ق)، وسائل الشيعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ايران، اول.

۴۹. عاملى، محمد بن على موسوى (۱۴۱۱ هـ. ق)، نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ايران، اول.

۵۰. عسكرى، ابو هلال (۱۴۱۲ هـ. ق)، الفروق اللغوية، مؤسسه نشر اسلامى، قم، اول.

۵۱. فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۲۱ هـ. ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة النكاح، مركز فقهى ائمة اطهار (ع)، قم، اول.

۵۲. فخر المحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ. ق)، ايضاح الفوائد، تحقيق سيد حسين موسوى كرماني و ديگران، اسماعيليان، قم، اول.

۵۳. فيومى، احمد بن محمد (بى تا)، المصباح المنير، دارالرضى، قم، اول.

۵۴. قرطبى، محمد بن احمد (۱۴۰۵ هـ. ق)، الجامع لاحكام القرآن، مؤسسة التاريخ العربى، بيروت.

۵۵. قطب، سيد بن قطب (۱۴۱۲ هـ. ق)، فى ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت، هفدهم.

۵۶. قمى سبزوارى، على مؤمن (۱۴۲۱ هـ. ق)، جامع الخلاف و الوفاق، دريك جلد،

- زمینه سازان ظهور امام عصر (ع)، قم، ایران، اول.
۵۷. روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ هـ. ق)، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، ۲۶ جلد، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، ایران، اول.
۵۸. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)، مفاتیح الشرائع، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم، ایران، اول.
۵۹. کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ هـ. ق)، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرائع، المكتبة الحبییه، پاکستان، اول.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چهارم.
۶۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ هـ. ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، مرکز کتاب للترجمة و النشر، تهران، ایران، اول.
۶۲. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، قم، صدرا، اول.
۶۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ. ق)، المقنعة، کنگره جهانی شیخ مفید، اول.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، اول.
۶۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ. ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق عباس قوچانی، علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم.
۶۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ هـ. ق)، رسائل و مسائل (للنراقی)، ۳ جلد، کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، قم، ایران، اول.
۶۷. زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ هـ. ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، اول.
۶۸. یزدی، محمد (۱۴۱۵ هـ. ق)، فقه القرآن، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، اول.